

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۴

صص ۴۱۵-۴۲۴

## نقش خانواده در تربیت تفکر فلسفی در آموزه‌های اسلامی از منظر امام علی (ع)

هاجر محمدیان<sup>۱</sup>، نجمه وکیلی<sup>۲\*</sup>، علی قائمی امیری<sup>۳</sup>

۱- دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، تهران، ایران.

۳- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز، تهران، ایران.

### چکیده

تفکر فلسفی، رویکردی کل گرایانه و وحدت خواهانه برای پیداکردن پاسخ حقیقی برای رسیدن به اشباع حس هستی شناسی (ارتباط با خدا، باخویشتن، با جهان هستی و با هم‌نوع خود) را می‌باشد. نهاد خانواده به عنوان نخستین و اصلی‌ترین رکن جامعه که هویت فرد در آن شکل گرفته و تقریباً وابسته است. اشتغال، ازدواج، مهاجرت، قهر، طلاق و حتی مرگ نمی‌تواند ریشه‌های فرد را از خانواده بگسلد و هویت مستقل افراد هرگز به معنای انزوا و جدایی از خانواده نیست، بلکه به افزایش تاثیرگذاری از آن تلقی می‌شود. تحکیم و سالم‌سازی روابط خانوادگی و جلوگیری از توسعه انواع گسیختگی‌های سیاسی اعتقادی و به خصوص گسیختگی‌های نسلی و جنسی را می‌تواند سلامت خانواده تامین کند. نقش والدین نقش سازندگی، هدایت و ادای حق کودک و سرانجام آمادگی یافتن برای ورود به حیات اجتماعی به عنوان عبد صالح است. امام علی (ع) در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه به این موضوع مهم پرداخته‌اند. این مقاله با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی - استنتاجی نوشته شده است و در صدد پاسخ به این سوال که: «نقش خانواده در تربیت تفکر فلسفی بر مبنای سخنان امام علی (ع) چیست؟ می‌پردازد.

**واژگان کلیدی:** تفکر فلسفی، تربیت، امام علی (ع)، خانواده

## ۱. مقدمه

خانواده نهاد اجتماعی نشأت گرفته از ازدواج یک زن و یک مرد است که فرزندان پدید آمده از آن‌ها، آن را تکمیل می‌کنند. (قائمی ۱۳۷۹ ص ۲۰)

نهاد خانواده به عنوان اصلی‌ترین رکن جامعه و بستر فرهنگ‌های گوناگون و زمینه‌ساز خوشبختی یا بدبختی انسان‌ها به شمار می‌رود و مهمترین نهاد در فرهنگ دینی و اسلامی جامعه ایران، شناخته شده است و در اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن برخی نیازهای بنیادی دیگر خانواده، مسئولیت اصلی را به عهده دارد.

خانواده نخستین اجتماعی است که شخص در آن گام می‌نهد و آداب زندگی، اصول و رسوم اجتماعی، تعاون و از خود گذشتگی را فرا می‌گیرد. خانواده کانون حفظ سنت‌های اخلاقی و مرکز رشد عواطف و احساسات است. (عیسی زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۷)

هویت فرد در خانواده شکل گرفته و تقریباً به آن وابسته است. اشتغال، ازدواج، مهاجرت، قهر و طلاق و حتی مرگ نمی‌تواند ریشه‌های فرد را از خانواده بگسلد و هویت مستقل افراد هرگز به معنای انزوا و جدایی از خانواده نیست، بلکه به افزایش تاثیرگذاری از آن تلقی می‌شود.

کوهن (۱۳۷۶) خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی با کارکردهای متعددی که ماهیت این کارکردها و سطح اجرای آن از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت است، عمده‌ترین این کارکردها را نظام بخشیدن به رفتارهای جنسی و تولید مثل، مراقبت و نگهداری کودکان، معلولان و سالمندان، فراهم کردن امنیت اقتصادی می‌داند. در جوامع صنعتی، خانواده کارکردهای خود را از دست می‌دهد و امروزه مدرسه، موسسات اقتصادی، دولت و نهادهای دینی بسیاری از کارکردهایی را که خانواده‌ها در گذشته به عهده داشتند، انجام می‌دهند. در این میان یکی از نیازهای مبرم خانواده‌ها، حمایت عاطفی و اجتماعی و ایجاد محیط صمیمی و محبت‌آمیز در خانواده‌ها است. (کوهن، ۱۳۷۶، صص ۱۷۵-۱۹۱)

محیط خانواده نخستین دورانی است که فرد در معرض ارزش‌ها و الگوهای رفتاری خانواده قرار گرفته و در دوره‌های بعدی زندگی در معرض ارزش‌ها و الگوهای رفتاری بقیه افراد جامعه قرار می‌گیرد، زیرا نسبت به افراد دیگر جامعه، زمان بیشتری را با این گروه صمیمی و خودمانی می‌گذرانند. خانواده، کودک را به انجام رفتارهای منطبق با انتظارات جامعه برمی‌انگیزاند و برای این کار، به رفتارهایی که با هنجارهای جامعه مطابق، و با انتظارات آن هماهنگ است، پاداش می‌دهد و در برابر رفتارهایی که با آن هماهنگ نیست، او را تنبیه و مجازات می‌کند.

خانواده، نهاد اجتماعی جهان شمولی است که به رغم کوچک بودن، دارای آثار پر دامنه‌ی زیستی، روانی، دینی، آموزشی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. تاثیر آشکار و پنهان خانواده بر دیگر نهادهای اجتماعی و متقابلاً تاثیرات گوناگون آن نهادها بر خانواده باعث شده است که اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی و نیز سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی به طور فزاینده به مسائل خانواده علاقه نشان دهند. اسلام به عنوان جامع‌ترین دین الهی، به دلیل همین آثار بنیادی و سرنوشت ساز، توجه ویژه‌ای به این نهاد مبذول داشته و در قالب مجموعه‌ی گسترده‌ای از گزاره‌های توصیفی و تجویزی، نظام متمایزی در باب خانواده ترسیم نموده است.

جامعه مجموعه‌ای از خانواده‌های کوچک است مودب (۱۳۹۰). بنابراین هر اصلاحی در جامعه از مسیر خانواده می‌گذرد و هر حکومتی که بخواهد جامعه را تغییر دهد باید به اصلاح و تربیت خانواده توجه خاص مبذول دارد.

با از میان رفتن مدیریت و اقتدار در رابطه طولی میان اعضای خانواده، پدر و مادر دیگر قادر نخواهد بود از اقتدار خود برای تربیت و هدایت فرزندان استفاده نمایند رجبیان (۱۳۹۰).

در واقع پدیدارشناسی متعالی به ما حکم می‌کند که برای فهم چیستی و چگونگی پدیدارهای اسلامی تعلیم و تربیت مثل حق شاگرد بر والدین، معلمان، جامعه و برعکس، ایده‌پردازی از منابع اسلامی، خلاقیت

در ارائه مفهوم و طراحی فرم مناسب از تعمیم و تربیت با رویکرد والدین به ابعاد گوناگون سازنده‌ی مفاهیم توجه نمائیم حاجی بابائی (۱۳۹۰).

این مقاله به روش تحلیلی - استنتاجی و با رجوع به نامه ۳۱ نهج البلاغه (وصیت امام علی (ع) به فرزندان امام حسن مجتبی (ع) و منابع و کتب مرتبط در دو بخش (اول: قداست نهاد خانواده از نظر دین و بخش دوم: پیام‌هایی از امام علی (ع) به رشته‌ی تحریر در آمده است.

### بخش اول: قداست خانواده

نهاد خانواده، از منظر اسلام، دارای جایگاه و قداست ویژه‌ای است که قابل مقایسه با هیچ نهاد دیگری نیست.

پیامبر (ص) در حدیثی می فرماید: «مبانی بناء فی الاسلام احب الی الله تعالی من التزویج» در اسلام، بنیادی نهاده نشده است که در نزد خدا، از ازدواج، محبوب‌تر باشد. (ری شهری، ۱۳۸۷ ص ۱۲) قداست خانواده، سد محکمی است در برابر سوء استفاده‌ی جنسی از زن به عنوان یک کالا یا ابزار فروش کالا و در واقع، مانع بردگی نوین زن می‌باشد.

خداوند متعال در قرآن مجید، خانه را به نام آرامش بخش یاد می‌کند و می‌فرماید: «والله جعل لکم من بیوتکم سکنا و جعل لکم من جلود الانعام بیوتا تستخفونها یوم طعنکم و یوم اقامتکم و من اوصافها و اوبارها و اشعارها اثانا و متاعا الی حین (سوره نحل آیه ۸۰)» و خداوند قرار داد، برای شما از خانه‌های شما آرامش را، و قرارداد، از پوست دام‌ها برای شما خانه‌هایی، که سبک و آماده‌اند روز کوچ و مسافرت شما، و از پشم و کرک و موهای آن‌ها اثاث و کالا تا وقت معینی (شاید مراد این باشد: وقتی که اختراعات بشری کالاهای کاملتری برای شما بسازد).

خانواده واحدی است اجتماعی که در آن منافع مشترک است، فرق خانواده با سایر شرکت‌ها آن است که پایه‌ی اصلی آن بر روی عواطف متقابل، طلب آرامش، سکون و جستجوی لذت از آمیزه‌ی مادیات و معنویات است. قبول این شرایط در آن از بیم قانون نیست بلکه از عواطف انسانی و حاق فطرت است، همنفسی، همگامی، همفکری، همرازی، رازداری، همزبانی، مشاورت، توجه و رفع بی تفاوتی، همه از لوازم بقای آرامش و محبت و پیوستگی است. پیامبر اکرم (ص) در این فصل الخطاب چنین دستور می‌دهند:

«ارجعوا الی اهلیکم فکونوا فیهم. علموهم وبروهم» به خانه و خانواده خود برگردید، و در میان ایشان باشید، ایشان را تعلیم دهید و به ایشان نیکی کنید. (کمالی، ۱۳۸۸، صص ۶۶-۶۷)

«خداوند برای نجات و رهائی از گمراهی و توجه به تعلیم و تربیت به سرپرست خانواده چنین خطاب می‌فرماید: «قوانفسکم و اهلیکم نارا (سوره تحریم آیه ۶)»؛ یا به اساسی‌ترین عامل سعادت، امر: «وامر اهلک بالصلوه و اصطر علیها (سوره طه آیه ۱۳۲)» و نیز به پیامبرش چنین خطاب می‌فرماید: «و انذر عشیرتک الاقربین (سوره شعراء آیه ۲۴۱)» و از طرف دیگر می‌فرماید: «لا تتخذوا اباکم و اخواتکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان (سوره توبه آیه ۲۳)»؛ اگر برخی از اعضای خانواده کفر را بر ایمان به خدا ترجیح دادند، آنان را سرپرست خود قرار ندهید... دستور قرآن برای استحکام خانواده امر به نیکی‌ها و نهی از زشتی‌هاست... از این رو در اسلام کارکرد خانواده فقط در فراهم ساختن نیازهای اقتصادی خلاصه نمی‌شود، بلکه وظیفه‌ی اساسی آن، مراقبت از فرزندان، نظام بخشی به رفتار غریزی نوجوانان و جوانان و تامین نیازهای فرهنگی و اجتماعی آنان است. البته در جوامعی که خانواده در آن‌ها سهمی جز آسایشگاه موقت شبانه ندارد، چنین احکامی نیست، چون به اهمیت خانواده و تاثیر مهم آن در فرهنگ‌سازی جامعه پی نبرده‌اند (جوادی آملی ۱۳۸۸ صص ۴۹-۵۱)»

نقش پدر در تربیت فرزند از یک سو نقش وراثتی است که از طریق انعقاد نطفه صورت می‌گیرد و از سوی دیگر نقش محیطی است که از طریق اعمال تربیت انجام می‌شود. همچنین پدر مسئول آموزش مسائل مربوط به حیات حال و آینده‌ی کودک، اجرای انضباط و مدل قانون است. اوست که مظهر عدل در خانواده است، اگر لغزش و خطائی از فرزند صورت گیرد او را مورد بازخواست قرار می‌دهد. درباره‌ی او تصمیم

می‌گیرد در حالی که مادر بخشنده است و پذیرنده. اگر همه‌ی افراد طردش کنند او کودک خود را پذیرا است. پدر مظهر انضباط است و مادر مظهر لطف و عنایت.

کلا نقش والدین نقش سازندگی و هدایت و ادای حق کودک است. زیرا از نظر مکتب ما تربیت حق کودک است و والدین نسبت به آن بدهی دارند و این بدهی و تکلیف را باید به وجه احسن ادا کنند. از حقوق کودک تعیین نام خوب، تربیت نیکو، آموزش قرآن، حق قرائت و کتابت، آموزش تیراندازی، شنا، سواری ... و سرانجام آمادگی یافتن برای ورود در حیات اجتماعی به عنوان یک عبد صالح است. (قائمی، ص ۴۰ و ۱۳۷۲،۴۱)

### عوامل رشد و تربیت در انسان (گردیدن و به فعلیت رسیدن)

درون آدمی که به مفهوم عمومی قلمرو روانی انسانی گفته می‌شود، دارای استعدادها و هسته‌های تعینات متنوع می‌باشد. برای حرکت و فعلیت رسیدن هر یک از آن‌ها، سه نوع عامل اساسی وجود دارد: نوع نخست: عامل درونی محض که عبارت از اراده‌ی آدمی است. مادامی که اراده‌ی به فعلیت رسیدن استعدادهای درونی در یک انسان به وجود نیاید و تقویت نگردد، تحرک استعداد با هیچ یک از عوامل و شرایط امکان‌پذیر نخواهد بود. نوع دوم - عواملی که به وسیله‌ی حواس طبیعی و سایر وسایل ادراک، در قلمرو درون می‌گردند و استعدادها را تحریک می‌کنند. تفاوت انسان با دیگر موجودات، در پدیده‌ی گردیدن، اراده است. اگر اراده‌ی آدمی در مسیر هدف‌های سازنده به جریان بیافتد، نتایج به دست آمده از دریافت‌ها و اندیشه‌ها، «گردیدن» تکاملی را در مسیر هدف‌های مزبور به وجود می‌آورد. نوع سوم - واقعیت‌های نهفته در لابلای سطوح روانی انسان است. بعضی از متفکران وجود چنین واقعیتی را انکار می‌کنند. در این زمینه سقراط می‌گوید: «کار من قابلگی و کمک کردن به مردم برای زاییدن حقیقت است که خود آن را دارا می‌باشند.» و همچنین کانت «علم به اصول پیش از تجربه» را می‌پذیرد. با نظر به دخالت اساسی عوامل مزبور در «گردیدن» می‌توانیم اهمیت جمله‌ی امیر المومنین علیه السلام را (ناشناوا باد گوشه‌ی که نصایح رسا و سازنده را در نیابد) درک کنیم. در هر دوره و در هر جامعه‌ای انواع فراوانی از عوامل آگاهی و ترقی برای افراد بشر وجود دارد. بعضی از آن‌ها از راه بینائی و مشاهدات با استعدادهای بشری ارتباط برقرار می‌کنند و تفاعل مناسب را به جریان می‌اندازند. برخی دیگر از راه شنیدن و سایر راه‌های تعلیم و تربیت عمل می‌کنند. دو صدای رسا و سازنده است که بی استثنا در همه‌ی فضای تاریخ طنین‌انداز بوده‌اند. یکی از این دو صدا: طنین ندای جدی پیامبران الهی است که تفسیر و توجیه‌کننده‌ی معقول حیات بشری است. و صدای دوم که نه به موج احتیاج دارد و نه به لب و زبان و قالب‌های قرار دادی الفاظ و علامت‌ها. این صدای وجدان آدمی است که از اعماق جانش سر بر می‌کشد و در سر راه خود خیالات، پندارهای بی اساس مغز را که حیات انسانی را به نیستی و بیهودگی متهم می‌سازند. اگر این دو ندا تاثیری در اعتلا و رشد بشری نداشته باشند، از دیگر بانگ‌های بی اساس چه توقع می‌توان داشت. (ج ۳ جعفری صص ۶ تا ۱۰)

### اهمیت تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت‌های انسان ساز باید دو کار اساسی انجام بدهد:

نخست: ایجاد عوامل رشد شخصیت انسان‌ها که مهمترین آن‌ها تفسیر و توجیه جوهر قدرت و چگونگی بهره‌برداری از آن می‌باشد، که خود این رشد معلول تفهیم این قانون انسانی است که (بر خود بپسند آنچه را که بر دیگران می‌پسندی، و بر دیگران مپسند آنچه را که بر خود نمی‌پسندی)

دوم: میانجیگری جدی برای آشتی دادن انسان‌ها با خویشتن. توضیح اینکه - اکثریت بسیار چشمگیر مردم در جوامع انسانی با خاموش ساختن ندهای وجدانی خود و با منحرف ساختن اندیشه و تعقل و مختل کردن احساسات عالی انسانی خود شمشیر به دست، مشغول قطعه قطعه کردن وجدان و تعقل و احساسات خویشتن می‌باشند. باید تعلیم و تربیت وارد کارزار نبرد انسان با خویشتن گردد و وجدان و تعقل و احساسات عالی را از شمشیر بران خود طبیعی آنان نجات بدهد.

اگر این میانجیگری و ایجاد آشتی میان انسان با خویشتن به ثمر نرسد، ماکیاولی و فلسفه‌ی او را با دست خود حاکم مطلق همه‌ی شئون بشری خواهد ساخت. (ج ۵ صص ۲۱۴ و ۲۱۵ جعفری ۱۳۷۵)

امام خمینی (ره) می‌فرماید: بزرگترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابر قدرت‌ها و مستکبرین، وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد؛ و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد. (صحیفه نور ج ۹ ص ۱۸۵)

### نقش مذهب در داشتن تفکر فلسفی

اساسی‌ترین شرط به ثمر رسیدن استعدادها و نیروی انسانی عبارت است از آگاهی به اینکه «انسان از کجا آمده است؟ برای چه آمده است؟ به کجا می‌رود؟ و عدم رعایت آن سرنوشت نهائی بشر از نظر مکتبی جز نیهیلیسم (پوچ گرایی) و از نظر زندگی طبیعی جز تنازع در بقا راه دیگری ندارد.

علت ضرورت داشتن مذهب برای حیات انسان‌ها عبارت است از پاسخ عقیدتی و عملی به چهار سوال اصلی بشر (من کیستم، از کجا آمده‌ام، برای چه آمده‌ام و به کجا می‌روم) و این که تا پاسخ این سوالات را بدون سفسطه بازی و مغالطه کاری به افکار بشری عرضه نماید. مذهب سیر حیات انسان‌ها را در فرمول «انا لله و انا الیه راجعون» مشخص می‌سازد.

### نقش اولیاء الهی در تربیت

پیامبران الهی و اوصیای بزرگوار آنان، نه تنها رسالت پیشگیری از بیماری‌های مغزی و روانی ما انسان‌ها را دارند بلکه رسالت معالجه‌ی آن بیماری‌ها را هم به عهده دارند. این طبیبان الهی نمی‌نشینند تا بیماران به سراغ آنان بروند بلکه خود به دنبال بیماران می‌گردند. باید توجه داشت که بعضی‌ها نمی‌دانند که خود بیمارند تا برای علاج به سراغ طبیب بروند. شدیدترین بیماری در دنیا مخصوصاً در بیماری روحی آن است که بیمار نمی‌داند که بیمار است و با کمال آرامش و خیال راحت به زندگی طبیعی خود ادامه می‌دهد و چه بسا استمرار و ادامه‌ی بی‌اعتنائی به بیماری روحی با وجود انگیزه‌های مستمر برای بیدار شدن انسان و اجتناب از جرم‌ها و پلیدی‌ها، مقاومت در برابر انگیزه‌ها را زیادتی می‌نماید و در نتیجه مغز و دل آدمی سخت‌تر از سنگ خارا می‌شود.

«ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجاره او اشد قسوه بقره ۷۴» سپس دل‌های شما بعد از آن [همه آیات] قسّی [بسیار سخت] شد، دل‌های شما مانند سنگ‌ها یا در سختی شدیدتر از سنگ‌ها گشت.

بیماری‌های اساسی که طبیبان الهی برای آن تلاش می‌کنند:

در خطبه‌ی ۱۰۸ نهج البلاغه به اصول بیماری‌ها روحی اشاره می‌فرماید:

۱- نابینائی دل‌ها که ناشنوائی گوش و گنگی زبان را ببار می‌آورد. (... من قلوب عمی و اذان صم و السنه بکم ...) این مرض نابینائی دل واقعا ام الامراض روحی آدمیان به شمار می‌رود که متأسفانه با درجات مختلف که اکثریت بسیار وحشتناک بشر مبتلا به آن می‌باشند.

۲- غفلت: (... متتبع بدوئه مواضع الغفله ...) یکی دیگر از اصول بیماری‌های روحی انسان است. نکته قابل توجه در معنای غفلت و جهل در این است که، غفلت مسبوق به علم یا امکان به دست آوردن علم است، اما در جهل اگر از روی ناتوانی انسان از به دست آوردن علم باشد جهل قصوری می‌گویند به خلاف جهل تقصیری. و در منابع اسلامی از جهل تقصیری و غفلت به عنوان مطلق بیماری به آن اشاره شده است.

۳- بیماری حیرت: (... مواطن الحیره ...) حالت تردید اضطراب انگیزی که انسان را از حرکت در طریق مستقیم برای وصول به اهداف حیات طیبه جلوگیری می‌نماید. به جرات می‌توان گفت این بیماری ناگوارترین و مخرب‌ترین بیماری است که انسان را می‌تواند بیچاره و تباه سازد. نه آن حیرت والا که عبارت است از احساس عظمت و شکوه خیره‌کننده‌ی هستی و دریافت فروغی از جمال و جلال بی‌پایان الهی در عرصه‌ی هستی.

### بخش دوم: پیام‌های امام علی (ع)

امام علی (ع) در نامه‌ی خود به امام حسن مجتبی (ع) نامه ۳۱ نهج البلاغه\_ که بعد از نامه‌ی مالک اشتر طولانی‌ترین نامه‌ی امام به شمار می‌رود، یک دوره‌ی کامل درس اخلاق، تهذیب نفس، خودسازی، تربیت نفوس و سیر و سلوک الی الله ارائه کرده است و در حقیقت از سی بخش تشکیل می‌شود. (مکارم ۱۳۸۷ ص ۴۵۸) در این نامه حدود ۱۵۰ دستور اخلاقی آمده است. (طاهری ۱۳۴۲ ص ۲۹۶)

## روانشناسی جوانان

اولین و بارزترین خصیصه جوانان پیشگام بودنشان در پذیرش حق است. امام صادق (ع) به یکی از یارانش که برای دفاع از مکتب اهل بیت (ع) به بصره رفته بود و ناکام گشت، فرمودند: «علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر؛ بر تو باد که به سراغ جوانان بروی که آن‌ها برای پذیرش هر امر خیری از همه سریع‌ترند» (به نقل از جلد ۹ پیام امام ص ۵۱۳)

در حدیث دیگری منقول از امام صادق (ع) آمده است که: «بادروا اولادکم بالحدیث قبل ان یسبقکم الیهیم المرجه؛ فرزندان خود را با احادیث (اهل بیت) آشنا سازید پیش از آن که گروه منحرف مرجئه (که اعتقادی به خلافت بلافضل علی (ع) نداشتند) از شما پیشی بگیرند»

امام علی (ع) هم در این نامه (۳۱ نهج البلاغه) می‌فرماید: «قلب الحدیث کالارض الخالیه ما القی فیها قبلته. فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک، ویشتغل لبک؛ به یقین قلب جوان و نوجوان همچون زمین خالی است؛ که هر بذری در آن پاشیده شود آن را می‌پذیرد و...». لذا سن جوانی را بهترین سن برای پند و اندرز معرفی می‌کند و سه دلیل برای آن می‌آورد: آماده بودن قلب جوان برای پذیرش، عدم قساوت قلب به سبب آلودگی به گناه و عدم اشتغال ذهن به مشکلات زندگی و حیات و هر کدام از این سه به تنهایی برای انتخاب این زمان کافی می‌دانند تا چه رسد به اینکه همه‌ی این جهات جمع باشد.

### شیوه‌های پند آموزی به جوانان

در آغاز نامه حضرت علی (ع) هدف خود را (که داشتن کوله باری از تجربه، و طرح آن با بیان مشفقانه نصایح، به منظور تربیت فرزند معرفی می‌کند. ابتدا شش صفت برای خود (پدري که عمرش رو به فناست، معترف به سختگیری زمان، تسلیم بر حوادث دنیا، سکنی گزیده در مساکن پیشینیان و کوچ کننده از دنیا) و چهارده صفت برای فرزندش (آرزومند چیزهایی که هرگز دست یافتنی، سالک راهی است که انتهای آن مرگ و هلاکت است، در تیررس انواع بیماری‌ها، گروگان روزگار، در تیررس مصائب، بنده‌ی دنیا و اسیر مرگ، هم‌پیمان اندوه‌ها، قرین غم‌ها، آماج آفات و بلاها، مغلوب شهوات و جان‌نشین مردگان) بیان می‌کند. امام (ع) در واقع در مقابل هر وصف خویش دو وصف از فرزندش و در برابر هر مشکل خود دو مشکل از مخاطبش را بازگو می‌کند.

در ادامه‌ی نامه، امام (ع) از وضع خویشتن شروع می‌کند و در ضمن انگیزه‌ی خود را برای اقدام به این وصیت نامه اخلاقی و انسانی شرح می‌دهد. و به طور خلاصه می‌فرماید: «دیدم ستاره‌ی عمرم رو به افول نهاده و باید در فکر خویشتن باشم و آماده‌ی سفر آخرت شوم؛ ولی از آنجا که تو را بخشی از وجود خود، بلکه تمام وجود خود می‌بینم خویش را ناگزیر از این اندرزاها و نصیحت‌ها و هشدارها دیدم؛ امام (ع) این مقدمه را ظاهراً به دو منظور بیان فرمود: نخست اینکه مخاطب کاملاً باور کند که آنچه به او گفته می‌شود کاملاً جدی است و نتیجه‌ی مطالعه‌ای عمیق نسبت به حال و آینده است. دیگر اینکه به فرزندش هشدار دهد که چنین آینده‌ای را نیز در پیش دارد و همیشه جوان نمی‌ماند (هر چند جوانی دلیل بر اعتماد و اطمینان به زندگی نیست) بلکه چیزی نمی‌گذرد که کاروان عمر به منزلگاه نهائی نزدیک می‌شود. مبادا فرزندش گرفتار غرور جوانی شود و آینده‌ی خویش را به دست فراموشی بسپارد.

با جمله‌ی «ان انا بقیت لک او فنیبت» اشاره به جاودانگی محتوای این نامه است و در واقع چنین است با اینکه بیش از هزار سال بر آن گذشته کاملاً تازه و شاداب، بالنده و پر بار است.

### راه‌های تربیت و خودسازی

در این بخش از نامه (ع) اندرزهای روح پرور و سازنده‌ی خود را در عبارات کوتاه، چهار دستور به فرزندش می‌دهد، دستوراتی که عصاره‌ی همه‌ی فضیلت‌هاست و به عنوان محکمترین وسیله‌ی نجات معرفی شده است که عبارت است از: «سفارش به تقوای الهی و التزام عملی به آن و آباد کردن قلب و روح با ذکر و یاد خدا و چنگ زدن به ریسمان الهی» می‌باشد.

اندرزهایی که سبب تکامل روح و پیدایش حیات معنوی در انسان می‌شود قلبت را با موعظه زنده کن و هوای نفس را با زهد (و بی اعتنائی به زرق و برق دنیا) بمیران، دل را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و دانش نورانی و با یاد مرگ رام نما و آن را به اقرار به فناى دنیا وادار کن.

از آنجا که قلب به معنای روح و عقل و ادراک است تازنده نشود هیچ قدمی به سوی تکامل و تعالی برداشته نخواهد شد و سیر الی الله در همان جا متوقف می‌گردد. قلب و روح انسان به باغی می‌ماند که درختان بارور و بوته‌هایی از گل‌های رنگارنگ دارد و در عین حال علف‌های هرزه فراوانی در لابلای آن درختان و بوته‌های گل است و می‌راندن آن به حذف و نابودی علف هرزه‌های مزاحم است. لذا امام می‌فرماید قلبی را که در چنگال شهوات اسیر شده با زهد بمیران.

برای تقویت قلب سفارش به دقت در امور یقینی (مطالعه‌ی اسرار آفرینش، و یا عبادت و بندگی خدا حاصل می‌شود) و به دنبال تقویت، به نورانی کردن دل می‌پردازد و این امر با فزونی علم و دانش تحقق می‌یابد. از آنجا که روح آدمی ممکن است سرکشی کند، با یاد مرگ و اقرار به فناء (مرگ) او را تسلیم می‌کند. برای کنار زدن پرده‌های غفلت و بینا ساختن دل، بهترین راه این است که حوادث تلخ دنیا و آفات و بلاها و دگرگونی‌های ناگهانی را که در زندگی قدرتمندان جهان دیده می‌شود را به یاد آورده و مورد دقت قرار دهد.

### نقش تاریخ و ضرورت آگاهی از آن در سازندگی انسان

مطالعه‌ی دقیق تاریخ پیشینیان عمر جاودان به انسان می‌بخشد و به این می‌ماند که انسان از روز آغاز خلقت آدم (ع) تا امروز همراه همه‌ی اقوام و جمعیت‌ها بوده و نتیجه‌ی تجارت آن‌ها را برای خود ذخیره کرده باشد و به راستی چه فرصت گرانبهایی است که انسان با هزینه‌ی کم، متاعی این چنین بزرگ به دست آورد.

در گوشه و کنار این کره‌ی خاکی در بسیاری از شهرها و روستاها آثاری از پیشینیان دیده می‌شود؛ آثاری خاموش که گذشت روزگار آن‌ها را به ویرانی کشیده؛ ولی در عین خاموشی هزار زبان دارند و با ما سخن می‌گویند و سرانجام زندگی دنیا را به همه‌ی ما نشان می‌دهند بسیاری از مردم دیدن این آثار می‌روند و به آن افتخار می‌کنند که این آثار تاریخی نشانگر تمدن پیشین ماست در حالی که اگر از آن‌ها درس عبرت بگیرند سزاوارتر است آن گونه که خاقانی‌ها از دیدن کاخ کسری‌ها چنان درسی آموختند.

از آن روزی که خط اختراع شد و بشر توانست آثار خود را به وسیله‌ی آن به یادگار بگذارد، تاریخ بشر آغاز گردید و تجربیات اقوام پیشین به عنوان میراث گرانبهایی برای اقوام آینده به دل تاریخ سپرده شد. عوامل پیروزی‌ها و اسباب شکست‌ها و ناپایداری قدرت‌ها و تلخ و شیرین‌های بسیاری دیگر در دل آن ثبت شد به گونه‌ای که افراد آگاه می‌توانند مسیر زندگی فردی و اجتماعی خود را در آینده‌ی تاریخ ببینند و بی آنکه نیاز به تجربه‌ی جدیدی داشته باشند از تجارب دیگران استفاده کنند.

امام علی (ع) سه شیوه برای دسترسی به تاریخ گذشتگان معرفی می‌کند که عبارتند از: اولاً از طریق نگاه کردن در اعمال آن‌ها؛ که ممکن است اشاره به کارهایی باشد که سینه به سینه، نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. ثانیاً از طریق تفکر در اخبارشان که در صفحات تاریخ ثبت و ضبط شده است. ثالثاً از طریق سیر در آثار آنان؛ یعنی کاخ‌های متروک، قصرهای خاموش، ویرانه‌های شهر، قبرهای مندرس و مانند آن، که با زبان بی زبانی حقایق مربوط به نسل‌های پیشین را بیان می‌دارند و در عین خاموشی صد زبان دارند و همواره عارفان آگاه و شاعران با خیر از زبان آن‌ها مطالب زیادی برای ما نقل کرده و می‌کنند.

### ضرورت تعلیم و تربیت در جوانی

تاریخ انبیا نشان می‌دهد که جوانان نخستین گروهی بودند که به آن‌ها ایمان می‌آوردند و از اهداف آن‌ها دفاع می‌کردند. قرآن کرارا داستان نوح و ایمان آوردن جوانان را به او و ایراد بزرگسالان ثروتمند را بیان کرده و نیز تاریخ اسلام نشان می‌دهد که بیشتر مومنان به پیغمبر اکرم (ص) جوانان بودند. تربیت نسبت به جوانان در مدت کوتاهی فایده می‌بخشد ولی بعد از بزرگسالی اثری ندارد.

امام علی (ع) به عنوان پدري مهربان و عاشق دلباخته‌ی سعادت فرزند و اینکه فرزندش در عنفوان جوانی و در آغاز عمر دارای نیتی پاک و قلبی صاف هست زمینه را برای تربیت جوان مساعد می‌داند. و سعی می‌کند با بیان نمونه‌های حسی امر تربیت را تسهیل کند.

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران (امام خمینی "ره") به اهمیت دوره جوانی و تلاش برای تعلیم و تربیت، در نامه‌ای عرفانی خطاب به فرزندش می‌نویسد: «جوانی بهار یافتن است... به تو وسایر جوان‌ها که طالب معرفتند وصیت می‌کنم که شما و همه موجودات جلوه و ظهور اویند، کوشش و مجاهدت کنید تا بارقه‌ای از آن را بیابید و در آن محو شوید و از نیستی به هستی مطلق رسید.»

#### اعتقاد به توحید به عنوان مهمترین مبنای عقیدتی

امام (ع) با این بیان شروع می‌کنند که (فتفهم یا بنی وصیتی ...) فرزندم در فهم وصیتم دقت نما، این جمله نشان از اهمیت بحثی است که بعد از آن بیان فرموده‌اند که در خور دقت فراوان است. آن گاه به این حقیقت اشاره می‌کنند که در این عالم هر چه هست از سوی خداست؛ حیات و مرگ، صحت و سلامتی، تلخ و شیرین، نعمت و ابتلاء و... همه‌ی آن‌ها حکیمانه است و اگر نتوانستی به حکمت آن‌ها پی ببری حمل بر بی‌اطلاعی خود کن و در برابر اراده‌ی حکیمانه‌ی خدا تسلیم باش.

امام (ع) به هفت صفت از صفات خدا اشاره می‌کند: او خداوند یگانه، هیچکس در ملک و مملکتش با او ضدیت نمی‌کند. هرگز زایل نخواهد شد و همواره بوده است، سر سلسله‌ی هستی است بی آنکه آغازی داشته باشد و آخرین آن‌ها است بی آنکه پایانی برایش تصور شود.

#### تاسی به پیامبر اسلام (ص) به عنوان مبنای دوم اعتقاد

امام (ع) در ادامه اندرزه‌های خود به فرزند عزیزش به دو نکته‌ی مهم اشاره می‌کنند: نخست اینکه پیامبر اسلام (ص) بهترین پیشوا (...فارض به رائدا...) و راهنماست و دیگر اینکه پدرش امیرمومنان از هیچ کوششی برای هدایت او فروگذار نکرده است، بنابراین باید بر پیروی از این دو پیشوا پافشاری کرد. باید توجه داشت واژه «رائد» در اصل به معنای کسی است که او را برای جستجوی مرتع (و آب) برای چهارپایان می‌فرستند و هنگامی که آن را کشف کرد خبر می‌دهد سپس این معنا توسعه یافته و به کسانی که امور حیاتی را در اختیار انسان‌ها می‌گذارند اطلاق شده است (مکارم ۱۳۸۷ ص ۴۵۴۲).

#### تعلیم اصول اخلاقی به فرزند

##### یکسان نگرى منافع خویش و دیگران از مهمترین اصول اخلاقی

امام (ع) به فرزند خود می‌فرماید: «پسرم خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت میان خود و دیگران قرار ده و در ادامه به شرح جنبه‌های مختلف آن می‌پردازد؛ نخست اینکه برای دیگران چیزی را دوست دار که برای خود دوست می‌داری و برای آن‌ها نپسند آنچه را برای خود نمی‌پسندی؛ به دیگران ستم نکن همانگونه که دوست نداری به تو ستم شود؛ به دیگران نیکی کن همانگونه که دوست داری به تو نیکی شود؛ آنچه را برای دیگران قبیح می‌شمری برای خودت نیز زشت شمار؛ و برای مردم راضی شو به آنچه برای خود از سوی آنان راضی می‌شوی، آنچه را که نمی‌دانی مگو اگرچه آنچه می‌دانی اندک باشد و آنچه را دوست نداری درباره‌ی تو بگویند، درباره‌ی دیگران مگو». آخرین نصیحت بالا اشاره به این دارد که اگر معلومات تو محدود است، به همان قناعت کن و در آنچه نمی‌دانی دخالت منما که تو را بر پرتگاه‌های خلاف و خطا می‌کشد.

اگر این اصل مهم اخلاقی با شاخ و برگ‌های هفتگانه‌ای که امام (ع) برای آن شمرده در هر جامعه‌ای پیاده شود صلح و صفا و امنیت بر آن سایه می‌افکند و نزاع‌ها و کشمکش‌ها و پرونده‌های قضائی به حداقل می‌رسد. محبت و صمیمیت در آن موج می‌زند و تعاون و همکاری به حد اعلی می‌رسد.

خود پسندی و غرور، ضد راستی و درست اندیشی و آفت عقل است. برای تامین زندگی نهایت تلاش و کوشش را داشته باش. (از آنچه به دست می‌آوری در راه خدا انفاق کن و) انباردار دیگران مباش. هرگاه (به لطف الهی) به راه راست هدایت یافتنی (شکر پروردگار را فراموش مکن و) در برابر پروردگار خود کاملاً خاضع و خاشع باش.



### هشدار و بیدار باش برای سفر آخرت

امام (ع) خطاب به فرزند بزرگوار خود می‌فرماید: فرزندم بدان راهی بس طولانی و پر مشقت در پیش داری و در این راه (پر خوف و خطر) از کوشش و تلاش صحیح و فراوان و توشه‌ی کافی که تو را به مقصد برساند بی‌نیاز نیستی، به علاوه باید در این راه سبکبار باشی (تا بتوانی به مقصد برسی). پس از این مقدمه کوتاه و پرمعنا مسائل مالی و انفاق فی سبیل الله را که از مهمترین زاد و توشه‌های قیامت است عنوان می‌کند و می‌فرماید: بیش از حد توانت مسئولیت اموال دنیا را بر دوش مگیر، زیرا سنگسری آن مایه‌ی مشقت و وبال خواهد بود.

(فرزندم!) بدان پیش روی تو گردنه‌ی صعب العبوری هست که سبکباران (برای عبور از آن) حالشان از سنگین باران بهتر است و کندروان وضعشان بسیار بدتر از شتاب‌کنندگان است. و بدان که نزول تو بعد از عبور از گردنه به یقین یا در بهشت است و یا در دوزخ. لذا پیش از ورودت وسائل لازم را مهیا نما، زیرا پس از مرگ راهی برای عذرخواهی نیست و نه طریقی برای بازگشت به دنیا و (جبران گذشته) وجود دارد.

### نقش دعا در سرنوشت انسان

مسئله دعا بسیار سرنوشت‌ساز و پر اهمیت است و در این مورد امام (ع) به فرزند خود می‌فرماید: «فرزندم) بدان آن کس که گنج‌های آسمان و زمین در دست اوست، به تو اجازه دعا و درخواست را داده و اجابت آن را تضمین نموده است، به تو امر کرده که از او بخواهی تا عطایت کند و از او درخواست رحمت کنی تا رحمتش را شامل حال تو گرداند».

### جمع بندی و نتیجه گیری

بر مبنای مطالعات انجام شده در منابع بنیادین اسلامی (قرآن و حدیث) با رویکرد «نقش خانواده در تربیت تفکر فلسفی» و با توجه به اصول فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی چنین نتیجه‌گیری می‌شود که خانواده به طور طبیعی مهمترین نقش را در زمینه سازی رشد و تحول فرزندان بر عهده دارد و نمی‌تواند نسبت به اهداف، برنامه‌ها و اقدامات تربیتی انجام یافته نسبت به فرزندان خویش بی‌توجه باشد. خانواده نه تنها در پشتیبانی و اجرای طرح‌های تربیتی، بلکه در سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و به خصوص ارزش‌یابی از برنامه‌ها و اقدامات فرآیند تربیت باید مشارکت فعال داشته باشد. مشارکت فعال خانواده در فعالیت‌های تربیتی از نظر تکلیف الهی پاسخگو باید باشند.

### پیشنهادهای

- مولفه‌های فرهنگی (انجمن اولیا و مربیان مدارس، نهادهای فرهنگی اعم از سازمان تبلیغات، اداره ارشاد اسلامی و ...) در امر توانمندسازی خانواده‌ها بکوشند تا والدین را با ابزارها و زمینه‌های تربیتی آشنا سازند.

- صدا و سیما به منزله‌ی (دانشگاه) با تهیه فیلم‌ها و برنامه‌های آموزشی در این امر خطیر تلاش نمایند.  
- ادارات برای کارکنان خود آموزش‌هایی با این رویکرد در قالب کارگاه‌ها پیش‌بینی کنند تا نیروی‌های زیر مجموعه‌ی آن‌ها با وظایف خود در قبال فرزندان خویش آشنا شوند.

### منابع و مأخذ

- ❖ قرآن مجید
- ❖ نهج البلاغه
- ❖ بستان (نجفی) حسین، خانواده در اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰
- ❖ جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۳ انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۴
- ❖ جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۵ انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۴

- ❖ جواد آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن (جامعه در قرآن)، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۸
- ❖ خمینی، روح الله، ره عشق «نامه عرفانی حضرت امام خمینی (ره)»، موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام، چاپ دوم تابستان، تهران ۱۳۶۹
- ❖ رجیبیان، زهره، تحولات خانواده ایرانی، مجلات همشهری (خردنامه) شماره ۸۳، ۱۳۹۰
- ❖ سروش، عبدالکریم، حکمت و معیشت (شرح نامه امام علی بن ابی طالب به امام حسن مجتبی (ع))، موسسه فرهنگی صراط، تهران ۱۳۷۳
- ❖ طاهری، ابوالقاسم، راهنمای آموزش و پژوهش در نهج البلاغه، دفتر نشر معارف، قم ۱۳۸۳
- ❖ عیسی زاده، عیسی، خانواده قرآنی (ویژگی‌ها و وظایف اعضای آن)، موسسه ی بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۱
- ❖ قائمی، علی، نظام حیات خانواده در اسلام، انتشارات امیری، تهران ۱۳۷۹
- ❖ قائمی، علی، خانواده و دشواری‌های رفتاری کودکان، انتشارات سازمان اولیاء و مربیان، تهران ۱۳۷۷
- ❖ کمالی، سید علی، قرآن و مقام زن، انتشارات اسوه تهران ۱۳۸۸
- ❖ حاجی بابائی، حمیدرضا، نقش تربیتی خانواده در اسلام، فصلنامه خانواده و پژوهش، سال هفتم ۱۳۸۹.
- ❖ کوهن، بروس، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی، مبانی جامعه‌شناسی، رضا فاضلی، سازمان مطالعات و تدوین کتب انسانی (سمت)، تهران، ۱۳۷۶
- ❖ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام امام امیرالمومنین (ع) شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه ج ۹، انتشارات امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۳۸۷
- ❖ مودب، سیدرضا، بررسی خانواده از منظر اندیشه دینی، مجلات همشهری (خردنامه) شماره ۸۳، ۱۳۹۰